

چی ببینیم؟



«جایی که رُبات‌ها قِر می‌دهند و بشکن می‌زنند» پویانمایی «تهران ۱۵۰۰» ساخته بهرام عظیمی

پیمان شاهی

جدیدی اختراع می‌شوند و زندگی را برای‌شان راحت‌تر می‌کنند، قند توی دل‌شان آب می‌شد! ولی حیف که مدت‌هاست، حداقل در سینما، از این خبرها نیست و سینماگران محترم، روزگار انسان‌ها در قرن بیست و دو به بعد را ماشاءالله آن‌چنان تیره و سیاه می‌بینند که اصلاً اسم ژانر فیلم‌های آینده‌نگر شده «دستوپایی» یعنی «بعد از آخرالزمانی»! به عبارت دیگر، خیال می‌کنند حتماً یک جنگ اتمی یا چیزی مثل آن، در پیشانی دنیا نوشته‌اند که میلیاردها نفر را قتل‌عام می‌کند و فقط چندتا بازمانده می‌مانند و همان‌ها هم برای رسیدن و بُردن منابع محدود، توی سروکله‌ی همدیگر خواهند زد! اما هرچقدر نگاه سینماگران دنیا به آینده بدبینانه است، هنرمندان ایرانی با لبخند به فرداها نگاه می‌کنند و وقتی قرار باشد مثلاً

همه‌ی ما آدم‌ها دوست داریم بدانیم آینده چه شکلی است! لازم نیست حتماً فضول باشیم، بلکه فقط کمی خیال‌پردازی کافی است که آدم را به فکر فرو ببرد که مثلاً در صد سال آینده، خانه‌ها و ماشین‌ها چه جوری خواهند بود، خیابان‌ها و مغازه‌ها مثل امروز می‌مانند یا نه، و اصلاً شهرها چه شکلی می‌شوند؟ این فکرها آن‌قدر جالب و جذاب‌اند که خیلی از هنرمندان برداشته‌اند در مورد آینده‌ی شهر و دیارشان تخیل کرده‌اند و رُمان و داستان نوشته یا فیلم ساخته‌اند. قبلاً بیشتر این آثار هنری، شکل خوشبینانه داشتند، چون روحیه نوع بشر - آن قدیم‌ها - کلاً از این‌روزها مثبت‌تر می‌زد! مردم به پیشرفت خودشان و بچه‌های‌شان امیدوار بودند و از تصوّر این‌که در سال‌های بعد، چه امکانات



برجسته انیمیشن، یک سریال آموزشی پویانمایی طنز به نام «سیا ساکتی» ساخت.

وظیفه‌ی این سریال، آموزش اصول شهروندی و قوانین ترافیک بود و برای همین، در ساعت‌های پُربیننده، از تلویزیون پخش می‌شد و جزو اولین فیلم‌های کوتاه پویانمایی سه‌بعدی در ایران به شمار می‌رفت که به شکل حرفه‌ای ساخته شده بود و میلیون‌ها نفر، آنها را تماشا می‌کردند. فیلم‌هایی که شخصیت‌سازی، طراحی‌صحنه و لباس، افکت و موسیقی، کارگردانی و از همه مهم‌تر فیلمنامه داشتند.

یادتان باشد که داریم درباره حدود سی سال پیش حرف می‌زنیم یعنی دوران یگه‌تازی قهرمانان پویانمایی‌های امریکایی مثل شرک و وودی گاوچران و نمو و گارفیلد. زمانی که در تمام دنیا، تعداد فیلم‌های بلند پویانمایی، قطعاً کمتر از عدد صد و تعداد کشورهایی که چنین

به تهران صد سال بعد فکر کنند، آن را فضایی شوخ و شنگ و بامزه و البته شیک می‌بینند.

می‌پرسید کدام هنرمند و کدام فیلم؟ عجب! یعنی فیلم «تهران ۱۵۰۰» را ندیده‌اید؟ یا درست‌تر بگوییم: انیمیشن «تهران ۱۵۰۰»، (راستی بجای انیمیشن هم باید بگوییم پویانمایی).

پویانمایی سه‌بعدی در ایران، با نام هنرمند کارتونیستی به اسم بهرام عظیمی گره خورده و امروز کمتر کسی یادش هست که سال‌ها پیش، عظیمی چه کاریکاتورهای خوبی در مجلات و روزنامه‌ها می‌کشید. چون او در سال‌های اولی که نرم‌افزارهای گرافیک سه‌بعدی (همان تری‌دی) وارد ایران شدند، آستین‌ها را بالا زد و وارد عرصه پویانمایی شد. بعد هم جوانان خلاق را دور خودش جمع کرد و استودیوی تولید تیزرهای تبلیغاتی راه انداخت؛ ولی به این هم راضی نشد و در قدم بعدی، در کنار گروهی از کارگردانان

فیلم‌هایی ساخته بودند، کمتر از بیست کشور بود. برای همین، هیچ‌کس باور نمی‌کرد که یکی از سازندگان تیزرهای «سیا ساکتی» (در کنار امیرمحمد دهستانی، اُرد پیکان‌فر و...) تا چند سال بعد، عزمش را جزم می‌کند و اولین فیلم پویانمایی بلند سه‌بعدی ایران - و خاورمیانه - را می‌سازد. ولی عظیمی این رویا را به واقعیت تبدیل کرد و با چهار پنج سال تلاش خودش و تیم همکارانش، پویانمایی بلند «تهران ۱۵۰۰» را به پرده-سینماهای ایران رساند. (البته چند سال پیش از آن، دو پویانمایی سینمایی دوبُعدی به نام‌های «خورشید مصر» و «جمشید و خورشید» نیز در ایران ساخته شده بودند ولی در شرایط نامناسبی اکران شدند و مخاطبان زیادی، آن دو فیلم را ندیدند. به همین دلیل خیلی‌ها به اشتباه فکر می‌کنند که «تهران ۱۵۰۰»، اولین پویانمایی سینمایی ایران است!)

«تهران ۱۵۰۰» مثل اغلب نمونه‌های خارجی خودش، یک فیلم طنزآمیز است. زمان داستان فیلم، همان‌طور که از اسمش برمی‌آید حدود صد سال بعد در تهران می‌گذرد؛ اما تهرانی که اهالی‌اش، روزانه به منظومه شمسی سفر می‌کنند، جوانانش در ماه به دانشگاه می‌روند و بلندترین سازه‌ی امروزش برج میلاد، در دل آسمان‌خراش‌های عظیم و ترافیک گیج‌کننده‌ی ماشین‌های پرنده مثل یک اسباب‌بازی کوچولو بنظر می‌رسد!

این نکته‌های بامزه یکی دوتا نیستند و در تمام فیلم ادامه دارند؛ و البته گاهی هم شوخی‌های سنگینی، با تهرانی‌های امروز و

زندگی معاصر در این شهر می‌کنند. «تهران ۱۵۰۰» داستان خیلی سنگین و چندلایه‌ای ندارد و بیشتر شامل شوخی‌ها و موقعیت‌های خنده‌دار زیادی است که دور یک طرح داستانی ساده جمع شده‌اند. اما چیزی که فیلم را برای ما ایرانی‌ها جذاب و خنده‌دار می‌کند این است که روی آداب اجتماعی و سنت‌های خانوادگی و فرهنگ تغییرناپذیر ایرانی‌ها انگشت می‌گذارد و طوری نشان می‌دهد که انگار حتی اگر یک قرن هم بگذرد و هزار جور امکانات و اختراعات و تکنولوژی‌های جدید هم به زندگی روزمره ما وارد شوند، ما همچنان همان چیزی می‌مانیم که امروز هستیم و همان چیزهایی را دوست داریم که پدربزرگ‌ها و پدرهای‌مان دوست داشتند و می‌پسندیدند: همان خوراکی‌ها و تنقلات، همان موسیقی کافه ضربی (اصطلاحاً شش و هشتی)، همان قصه‌های سرگرم‌کننده (عشق دختر پولدار به پسر فقیر) و ده‌ها مورد دیگر. حتی اگر رُبات‌های خدمتکار خانگی هم داشته باشیم ترجیح می‌دهیم اسمش بجای «سیری» و «یونی» و امثال آن، «رُباته» باشد (بر وزن رُبابه!) که جلوی‌مان چای قندپهلو در استکان کمرباریک بگذارد و گاهی هم شیطننت کند و قر کمر بریزد!

اصلاً همان طرح اولیه فیلمنامه، به نوعی شوخی با قصه‌ی فیلم‌های قدیمی ایرانی است که اینجا با اتِّکاء به تخیل، راجع به مدل امکانات زندگی در یک قرن آینده، به‌روزرسانی شده ولی همچنان کلیشه‌ای و خنده‌دار است.

خلاصه که شوخی‌های فراوان فیلم از طریق دست‌انداختن آداب و رسوم و سنت‌های قدیمی شکل گرفته که بعضی‌های‌شان در زمانه ما و زندگی‌های مدرن، بدجوری دست و پاگیرند.

می‌شود گفت که در ساختار فیلم، دو عنصر اساسی رایج در پویانمایی‌های آمریکایی رعایت شده: یکی رویکرد طنزآمیز در داستان و دیگری استفاده از بازیگران مشهور به عنوان صداپیشه‌های فیلم.

اصلاً تمام شخصیت‌های داستان، کاریکاتورهای بازیگران مشهور ایرانی آن زمان، مثل «مهران مدیری»، «بهرام رادان»، «هدیه تهرانی» و دیگران هستند که با صدای خودشان هم جان‌آفرینی شده‌اند. شاید این ایده از فیلم معروف «قطار کریسمس» آمده باشد که شخصیت رئیس قطارش را از روی «تام هنکس» ساخته‌اند و خود هنکس هم به جای او صحبت کرده است.

این قضیه و یک سری شوخی‌های دیگر فیلم، نشان می‌دهد که سازنده «تهران ۱۵۰۰»، پیش از کارگردان بودن و حتی کارتون‌بست بودن، یک آدم عاشق سینماست و بخش بزرگی از پیرنگ اصلی و شوخی‌های فرعی فیلم، به نوعی ادای احترام او به سینما و کلاً به جهان نمایش است.

مثلاً شغل پدربزرگ درگذشته «سیاه‌بازی» بوده (که نوعی تئاتر کمدی ایرانی است و می‌دانیم که سینمای داستانی، یک‌جورهایی ادامه‌ی تئاتر است) و به هنرمندان واقعی نمایش سنتی مثل

«سعدی افشار» اشاره می‌شود و با این قضیه شوخی می‌کنند که وزارت ارشاد «سیاه‌بازی» را هنر نمی‌داند و جواز دفن بازیگران این رشته در قطعه‌ی هنرمندان در آرامستان «بهشت زهرا» را نمی‌دهد!

البته فیلم، یک عالمه شوخی‌های مربوط به زمان خودش دارد که هم مردم، و هم اهالی سینما و نویسندگان و منتقدان، خیلی از آنها خوش‌شان آمد ولی ممکن است امروز بیننده نوجوان، بعضی از آنها را نفهمد. بنظر من این یک ایراد نیست چون یک پویانمایی سینمایی خوب باید نه فقط برای مخاطبان نوجوان و کودک، بلکه برای پدر و مادرهای‌شان هم که همراه آنها فیلم را می‌بینند جذابیت داشته باشد.

مثلاً شوخی با سلسله فیلم‌های حکومتی اخراجیها (۱ و ۲ و ۳) از مسعود ده‌نمکی، یکی از این موارد است که در آن زمان خیلی روی اعصاب مردم بودند و جایی در فیلم، با نشان دادن پوستر «اخراجی‌های ۳۷» آن را دست می‌اندازند یا با آخرین فیلم عباس کیارستمی در آن زمان شوخی کرده است. یک سری چیزها هم هست که در آن زمان، در فیلم برای شوخی و خنده مطرح شده ولی امروز دیگر شکل واقعیت‌هایی در دسترس را پیدا کرده‌اند و احتمالاً برای شما خنده‌دار نیستند: شوخی‌هایی مثل پُوز بانکی داشتن تاکسی‌ها، رفت و آمد روزمره به ماه و سیارات یا پوستر اصغر فرهادی در مراسم اُسکار که این یکی در زمان ساخت و نمایش انیمیشن، واقعاً شوخی بامزه‌ای بوده ولی در سال‌های بعد واقعیت پیدا کرد؛ آن هم دو بار!

بنابراین اگر دیدید که بزرگ‌ترها به نکته یا شوخی‌ای در فیلم می‌خندند که شما متوجهش نمی‌شوید، حرص نخورید. دندان روی جگر بگذارید و توی دل‌تان بگویید: عیبی نداره! در عوض دارم می‌بینم که در دهه ۱۳۹۰ خورشیدی، جوان‌های ایران در چه حال و هوایی بودند و به چه جور شوخی‌هایی می‌خندیدند.



اشاره کردیم که «تهران ۱۵۰۰» طرح داستانی بسیار ساده‌ای دارد که عبارت‌ست از تلاش چند جوان برای یافتن يك فیلم قدیمی و اثبات هنرمند بودن يك پیرمرد ۱۶۰ ساله به مسئولان وزارتخانه؛ و در این میان، چند ماجرای کارآگاهی و عشق و عاشقی هم بین‌شان اتفاق می‌افتد. اما جدّابیت اصلی فیلم، همان شوخی‌های زیاد آن است و هر جا که

شوخی‌ها کم می‌شوند، فیلم از نفس می‌افتد؛ که البته کم پیش می‌آید که این‌طور شود و در مجموع، ریتم خوبی دارد که تماشاگرش را تا آخر نگه می‌دارد. نباید فراموش کنیم که «تهران ۱۵۰۰» بیش از ده سال پیش ساخته شده و از تکنولوژی همان سال‌ها استفاده می‌کند، بنابراین توقع دیدن فیلمی با کیفیت سه‌بعدی فیلم‌های امروز را از آن نداشته باشید. ضمن اینکه یک تجربه اول است و مثل همه تجربه‌های اول، يك سری ایرادها و نقاط ضعف دارد. می‌دانم که چشم‌های شما آنقدر به گرافیک قوی آنیمه‌ها و بازی‌های امروزی عادت کرده که حتماً در دقیقه‌های اول تماشای «تهران ۱۵۰۰» اذیت می‌شوید ولی قول می‌دهم ارزش یک‌بار دیدن را داشته باشد.

بقیه ایرادهای فیلم، بیشتر از آن که سخت‌افزاری باشند، نرم‌افزاری‌اند! یعنی ربطی به مشکلات تکنیکی و تجربه‌ی کم تیم سازنده ندارند. مثلاً باند صدای فیلم که قاعدتاً باید نیمی از جاذبه‌های آن را تامین کند، به شدت در برابر کارهای تصویری آن کم آورده. در پویانمایی، اهمیت باند صدا آن‌قدر زیاد است که ابتدا مثل یک نمایش رادیویی، باند صوتی آن را با موسیقی و افکت و گفت‌وگوها می‌سازند و بعد بر مبنای آن، تصاویر تولید می‌شوند. اما سازندگان «تهران ۱۵۰۰» ظاهراً این تجربه گرانبها را نداشته و با این اصول آشنا نبودند. در نتیجه اغلب صدای شخصیت‌ها کارتونیزه نیستند و بیشتر به درد فیلم‌های رئال می‌خورند تا پویانمایی. فقط چند شخصیت فرعی فیلم هستند

که صدایی مناسب پویانمایی دارند ولی دو صدای اصلی یعنی هدیه تهرانی و بهرام رادان که بار اصلی فیلم روی دوش آنهاست چنین خصیصه‌ای ندارند؛ که این تا حدودی به پس زدن تماشاگر منجر می‌شود.

از طرف دیگر، موسیقی فیلم نیز در حد نمونه‌های استاندارد جهانی موفق به همراهی با ریتم تند فیلم نشده و به اصطلاح، جاهایی از آن عقب می‌ماند. بنظر اشتباه اصلی اینجا بوده که پیش از جدی شدن تولید فیلم، تحقیقات لازم و متناسب برای تولید یک پویانمایی حرفه‌ای را نکرده یا خواسته‌اند همه‌چیز را با تجربه بیاموزند. از آن طرف کارگردان هم عزمش را جزم کرده بوده که به هر قیمتی هست، اولین پویانمایی بلند سه‌بعدی ایران را بسازد. به همین دلیل، رفع بعضی مشکلات کار را جدی نگرفته و نتیجه‌اش شده ضعف‌هایی که گفتیم.

یادم هست جایی خوانده بودم که در سینمای هند وقتی تصمیم گرفتند اولین فیلم رنگی را بسازند، چند فیلمبردار را به استودیوهای انگلستان فرستادند تا زیرنظر فیلمبردارهای باتجربه‌ی آنجا آموزش ببینند. یا سال‌ها بعد که قرار شد تولید فیلم‌های سه‌بعدی را آغاز کنند، باز هم تکنسین‌های‌شان را به کمپانی‌های هالیوود فرستادند که دو سال دوره ببینند و فوت و فنّ کار را یاد بگیرند. همان چیزی که ما به آن بی‌توجه هستیم و معمولاً سعی می‌کنیم هر تکنولوژی جدیدی را خودمان با آزمون و خطا یاد بگیریم (یاد گرفتن که چه عرض کنم... بیشتر سعی

می‌کنیم از آن سر در بیاوریم!)

با این همه، امروز می‌توانیم با خوشحالی سرمان را بالا بگیریم که تجربه‌های ساخت این فیلم توسط دیگران ادامه پیدا کرده و توانایی تکنیکی و تسلط تکنیسین‌های ایرانی بر نرم‌افزارهای روز دنیا به آن‌ها اجازه داده از امکانات فنی موجود در سطح جهان، برای خلق دنیایی با حال و هوای ایرانی بهره ببرند؛ تا جایی که الان سالیانه سه چهار فیلم پویانمایی سینمایی در ایران ساخته می‌شوند و تعدادی از آنها آن‌قدر کیفیت بالایی دارند که در سینماهای کشورهای خارجی و حتی اروپایی هم به نمایش درمی‌آیند (پسر دلفینی و بچه‌زنگ را دیده‌اید؟)

شاید بشود گفت این خودش یک دلیل مهم و کافی است که هر نوجوان ایرانی حوصله کند و «تهران ۱۵۰۰» را ببیند تا یادش بماند که هیچ درخت بلندی از روز اول، پُر شاخ و برگ و میوه نبوده. هر چه امروز نداریم و دستیابی به آن آرزو به نظر می‌آید، می‌تواند در فردایی نه خیلی دور به دستِ خودمان ساخته شود و سربلندمان کند. درست مثل همان تکنولوژی‌هایی که در «تهران ۱۵۰۰» به عنوان شوخی با آینده نشان می‌دهند و امروز در جیب و خانه‌های همه ماست.

پایان